پیشگیری از جرم از دیدگاه قران

چکيده

قرآن کريم براي پيش گيري از جرم و خشکاندن علل و ريشه هاي آن، مقرّرات بديعي را ارائه داده است که شامل پيش گيري اصلاحي، وضعي و کيفري مي شود. بر اين اساس، تنها با يکي از اين شيوه ها نمي توان از وقوع جرم و انحراف و ناهنجاري هاي اجتماعي پيش گيري کرد، بلکه بايد از هر سه روش در کنار هم، براي تحقق اين هدف بهره برد. از آنجا که قرآن کتاب هدايت و انسان سازي است، علاوه بر اينکه استفاده از ساير انواع پيش گيري را امري بايسته و ضروري مي داند، بر پيش گيري اصلاحي و بازسازي شخصيت مجرمان تأکيد خاصي دارد.

اين نوشتار با هدف بررسي و تبيين ديدگاه قرآن در زمينة پيش گيري از جرم و يا رويکرد نظري و تحليلي به موضوع مورد بحث مي پردازد. از جمله يافته اي مهم اين تحقيق، اثبات جامعيت و فراگير بودن شيوة پيش گيري مورد نظر قرآن کريم است.

کليد واژه ها: پيش گيري اصلاحي، پيش گيري کيفي، پيش گيري وضعي، اعتقادات ديني، جرم و مجرم.

مقدمه

پيش گيري از جرم که مؤثرترين و بهترين راه مبارزه با رفتار کجروانه و ناهنجاري هاي اجتماعي است، جايگاه والا و ارزشمندي در سياست جنايي کشورها دارد. از ديدگاه علمي، جلوگيري از بروز هر مفسده و معضل اجتماعي و فردي، بهترين شيوة مبارزه با آن است. اين مهم، از نظر اقتصادي نيز با صرفه است؛ چرا که نيرو و مدت زمان زيادي در مسير مبارزه با آن به هدر نمي رود.

پيش گيري از جرم طبق تعريف «لايحة پيش گيري» عبارت است از: «پيش بيني، شناسايي و ارزيابي خطر وقوع جرم و اتخاذ تدابير و اقدامات لازم براي از بين بردن يا کاهش آن.» در طول قرون متمادي، اتخاذ چنين تدابير و اقدامات به منظور حفظ حقوق فردي و اجتماعي و تأمين امنيت همه جانبه افراد، توجه دانشمندان علوم مختلف و سياست مداران را به خود معطوف داشته است. ديدگاه هاي مختلف و احياناً متضادي در اين مقوله ابراز گرديده و بر اساس آنها تدابير پيش گيرانه و اقدامات متعددي اتخاذ شده است.

اما هيچ کدام از اين شيوه ها و تدابير نتوانستند جلوي رشد فزاينده جرايم را بگيرند و تمامي آنها در ميدان آزمون و خطا با شکست و ناکامي قطعي مواجه شدند و در مقابل، هر روز شاهد شيوع افسار گسيخته جرايم و ناامني مي باشيم.

شکست تمامي اين راه حل هاي بشري اين حقيقت را به وضوح به اثبات مي رساند که بشر با اتکاي صرف به عقل خود، بدون استمداد از آموزه هاي وحياني، نمي تواند برنامة جامعي را براي پيش گيري تدوين و بر طبق آن با ناهنجاري ها و کجروي ها مبارزه کند. از اين رو، ضروري است که به منظور پيش گيري از جرايم و شيوع و گسترش آنها از آموزه هاي قرآني استفاده کرد. قرآن در اين زمينه شيوه هاي متعددي را (نظير پيش گيري اصلاحي، کيفي و وضعي) معرفي کرده است که هريک از آنها بخشي از راه حل فراگير و راهبردي قرآن را در مبارزه با جرايم تشکيل مي دهد و همه آنها مکمل يکديگرند. جرم شناسان معروف نيز در سال هاي اخير پس از نظريه پردازي هاي متعدد، به اين نتيجه رسيده اند که هيچ يک از انواع پيش گيري به تنهايي کارايي لازم را ندارد، بلکه هر سه در کنار هم يک سياست جنايي کامل را در امر پيش گيري از جرم تشکيل مي دهند.

اهميت و لزوم بررسي اين موضوع از ديدگاه متقن ترين منبع ديني ما، يعني قرآن، بر کسي پوشيده نيست تا روشن شود که اين کتاب آسماني براي اين بزرگ ترين معضل اجتماعي انسان ها در طول تاريخ چه راه کارها و رهنمودهايي ارائه داده است.

مقالة حاضر، عمدتاً بخشي از آيات مربوط به اين موضوع را (از آية 75 سورة «کهف» تا آية 20 سورة «نور» مورد مطالعه و بررسي قرار داده است. البته فقط به آياتي استناد شده است که دلالت روشن بر انواع پيش گيري داشته اند.

دربارة پيش گيري از جرم از ديدگاه قرآن، مقالات متعدد و ارزشمندي به رشتة تحرير درآمده است. ولي هريک از اين آثار از جنبة و زاوية خاصي اين موضوع را مورد بررسي و تحقيق قرار داده و عمدتاً بخشي از آموزه هاي پيش گيري قران را به بحث

گذاشته اند. اين مقاله در عين اختصار درصدد توضيح و تبيين اين ايده برآمده است که اين کتاب الهي راه حل جامع و کاملي را براي رفع اين معضل ديرينة جامعة بشري ارائه داده است. در صورت عملي شدن اين روش، اين مشکل براي هميشه برطرف خواهد شد.

پيش گيري فراگير

از جمله برنامه هاي جامع قرآن کريم، راه کارها و آموزه هايي است که براي پيش گيري از جرايم و خشکاندن علل و عوامل آن و تأمين امنيت جامعه فراروي جامعه انساني قرار داده است؛ برنامه اي که در نوع خود بي نظير مي باشد. قرآن کريم با برنامة اصلاحي، مانع از تصميم قطعي مجرم به ارتکاب جرم و ورود او به زندگي مجرمانه مي گردد. همچنين با راهنمايي هاي معقولانه و زيرکانه، جرم را در مرحلة عملياتي و اقدام، خنثا و متوقف مي سازد. نيز با دستور به مجازات مجرمان و ضمانت اجرايي کيفري و ارعاب ناشي از آن، به پيش گيري کيفري از جرم مي پردازد.

هنگامي يک برنامه پيش گيري کامل، فراگير و واقع بينانه است که براي تمامي مراحل و زمينه هاي ارتکاب جرم طراحي و اجرا شود و در همة آنها وظيفة بازدارندگي را به نحو شايسته انجام دهد. بر اساس تحليل روان شناسانه، معمولاً افراد مراحل زير را در هنگام ارتکاب جرم طي مي کنند: اولاً، آگاهانه و بر اساس اراده و اختيار به منظور جلب منفعت مادي و دفع ضرر، تصميم به ارتکاب جرم مي گيرند و ممکن است زمينه ساز چنين اقدامي، عوامل پنهان و آشکار مختلف اجتماعي و فرهنگي و اقتصادي باشد. ثانياً، در هنگام اجراي اين تصميم، سعي مي کنند. ضمن کسب سود، از ضررهاي ناشي از اقدام مجرمانه (نظير دستگيري، آبروريزي، تحقير و مجازات) نيز مصون بمانند. ثالثاً، اهداف و آماج سهل الوصول و بدون حفاظت مؤثر را به عنوان طعمه برمي گزينند. بنابراين، براي هر فرد در هنگام ارتکاب جرم و عملي کردن آن، عوامل زير تعيين کننده است: محاسبه و تضمين سود، احتراز از خطرات و عوارض منفي ارتکاب جرم و فقدان مانع و رادع مؤثر، وجود يک آماج مستعد (بزه ديده)، اعم از انسان و اشيا. هيچ عاقلي بدون در نظر گرفتن اين عوامل دست به ارتکاب جرم نمي زند. (1)

قرآن کريم با طراحي يک سياست فراگير، با همة اين مراحل و عوامل به مبارزه برخاسته است؛ با پيش گيري اصلاحي، تعليم و تربيت فردي و اجتماعي بر اساس آموزه هاي وحياني و تقويت جنبه هاي معنوي و رفع فقر و ايجاد تعهدات مذهبي و حل مشکلات اقتصادي و اجتماعي و فرهنگي، درصدد تأثيرگذاري در مرحلة تصميم گيري افراد است تا آنان با اتخاذ تصميم هاي غلط و ناروا وارد دنياي جرم و جنايت و خلاف کاري نشوند. در صورتي که شيوه هاي مرحله اول مؤثر واقع نشود و فرد تصميم قاطع به ارتکاب جرم بگيرد، قرآن با راهنمايي با استفاده از پيش گيري وضعي از طريق کاهش فرصت ها و دستاوردها و موقعيت هاي ارتکاب جرم و سلب ابزار و آلات آن و افزايش ميزان خطر دستگيري و حفاظت از آماج جرم، وقوع جرم را ممتنع و خنثا مي نمايد يا حداقل کاهش مي دهد. مطابق اين شيوه بايد وضعيتي ايجاد شود که تحقق

عمل مجرمانه دشوار و پرخطر يا ناممکن گردد. (2) نيز با دستور به مجازات مجرمان و ايجاد رعب در بين همه آناني که مستعد ارتکاب جرم هستند، ما را به پيش گيري کيفري رهنمون کرده است.

قرآن کريم براي پيش گيري از جرم، برخلاف مکتب تحققي و پوزيتيويستي، تنها به اصلاح مجرم و رفع زمينه هاي فردي و اجتماعي گرايش هاي مجرمانه، بسنده نکرده است و نيز همانند مکاتب سزادهي تنها پيش گيري کيفري و مجازات مجرم را توصيه نکرده است، بلکه سياست پيش گيري فراگير و واقع بينانه اي را در اين زمينه ارائه داده است. و اين همان ديدگاه و نتيجه اي است که امروز جرم شناسان و حقوق دانان پس از سال ها بحث و جدل بدان دست يافته اند و رسماً اعلام کرده اند که براي مبارزه با جرايم بايد از همة روش هاي پيش گيري در کنار هم استفاده کرد و همة آنها مکمل يکديگرند. (3)

اينک هر سه نوع اين پيش گيري را بر اساس آيات قرآن به طور خلاصه مورد بررسي قرار مي دهيم:

1- پيش گيري اصلاحي

در پيش گيري اصلاحي سعي بر اين است که با تعليم و تربيت صحيح افراد، رشد و تعالي فکري و فرهنگي جامعه، شناخت علل و زمينه هاي اجتماعي ارتکاب جرم و برطرف کردن آنها، از شکل گيري تمايلات مجرمانه در افراد جلوگيري شود. همچنين با انجام اصلاحات فردي و اجتماعي و رفع مشکلات آحاد جامعه (نظير فقر و بيکاري) و تأمين نيازهاي حياتي و تقويت نهادهاي اجتماعي (همانند خانواده و مدرسه) و ترويج اخلاق و ارزش هاي انساني، مانع از کشيده شدن افراد به زندگي مجرمانه مي گردد.

قرآن کريم بيش از همه، به اصلاح و تربيت افراد و سوق دادن آنان به اخلاق و کارهاي نيک و جلوگيري انسان ها از ارتکاب جرم و گناه، اهتمام ورزيده است تا جايي که رسالت اصلي اين کتاب آسماني را هدايت و اصلاح جامعه انساني قلمداد کرده است. اصلي ترين و مهم ترين آموزه قرآن براي پيش گيري از جرايم و ناهنجاري هاي اجتماعي، آموزه هاي تربيتي و اصلاحي است، به گونه اي که آموزه ها و شيوه هاي ديگر (نظير پيش گيري کيفري و وضعي) امر فرعي در فرايند مبارزه با جرم محسوب مي شوند. در ذيل، به برخي از آموزه هاي تربيتي و اصلاحي قرآن اشاره مي شود:

الف- دين باوري و پرورش روحية دين داري

آموزه ها و باورهاي ديني و ترويج و تقويت آنها علاوه بر اينکه رشد و تعالي روحي و معنوي انسان را تضمين مي نمايد و او را به هدف والايي که براي آن خلق شده نزديک مي کند، نقش خارق العاده اي در کاهش و پيش گيري از وقوع جرم و انصراف دروني انسان از اعمال مجرمانه و تبهکارانه دارد و حتي افراد را از دست زدن به اعمالي که دون شأن و منزلت انساني آنهاست باز مي دارد. هرقدر عمق اين باورها در وجود انسان بيشتر باشد به همان اندازه تأثيرگذاري آنها بر رفتار انسان بيشتر خواهد بود. در مقابل، منشأ بسياري از جرايم و گناهان، فقدان يا ضعف دين داري افراد مي باشد. از اين رو، متوليان فرهنگي و مذهبي براي تقويت هرچه بيشتر اعتقادات و ايمان مذهبي و جلوگيري از ضعف وافول آنها، بايد تدابير و اقداماتي را اتخاذ نمايند. منابع ديني ما، بخصوص قرآن، به معرفي حقايقي پرداخته اند که هم از بعد علمي و يقيني در اصلاح رفتار ما تأثير اساسي دارد و از انحراف و کژروي انسان پيش گيري مي کند و هم از بعد ايماني و اعتقادي در رفتار و اعمال ما تأثير ژرف و عميقي دارد. در ذيل، به مهم ترين آنها اشاره مي شود:

1- علم و يقين به حقايق و معارف: از بعد علمي، قرآن کريم حقايقي نظير وجود خدا را با آن اوصاف و ويژگي ها، معاد و پاداش و کيفر بر طبق اعمال خوب و بد انسان و... معرفي کرده است که هر انسان مسلماني ملزم است به اين حقايق ومعارف بر اساس ادلّة عقلي متقن، علم و يقين پيدا کند؛ سپس نسبت به آنها ايمان و باور عميق داشته باشد. اين علم و يقين در اصلاح رفتار و پيش گيري او از انحراف و ارتکاب گناهان تأثير بسزايي دارد؛ زيرا يکي از عواملي که در رفتار ما نقش تعيين کننده دارد، علم و آگاهي درست است. در واقع، اين بينش ماست که به گرايش ها و رفتارهاي ما جهت مي دهد. نوع انتخاب هرکس در هر زمينه اي، بستگي تام به ميزان بينش و آگاهي او دارد. به همين دليل، قرآن دستور مي دهد که تنها از علم و يقين پيروي کنيد: «ولا تقف ما ليس لک به علم» (اسراء: 36)؛ هرگز از چيزي که به آن علم نداري پيروي مکن. اين کتاب آسماني بر اصلاح بينش ها و نگرش ها تأکيد فراواني کرده و از انسان ها خواسته است که گزينش هايشان مبتني بر علم و آگاهي درست باشد نه از روي تقليد، (4) تعصب، (5)، لجاجت، ظن و گمان، (6) ميل ها و هواهاي نفساني. قرآن کريم گرايش هاي مقلّدانه، متعصبانه و لجوجانه را به شدت مورد نکوهش قرار داده است.

2- اعتقاد به علم نامحدود الهي: يکي از مهم ترين اعتقادات بازدارنده از ارتکاب گناهان و جرايم، علم و آگاهي نامحدود خداوند به همة موجودات و از جمله انسان و اعمال و رفتار اوست. از نظر قرآن، همة موجودات در محضر خداوند قرار دارند: «انّ الله کان علي کل شيء شهيداً» (نساء، 33)؛ خداوند بر هر چيز شاهد و ناظر است. هيچ چيزي در آسمان و زمين بر خدا مخفي و پنهان نيست: «إنّ الله لا يخفي عليه شيء في الارض ولا في السّماء» (آل عمران؛ 5) خداوند همه چيز را مي بيند و تحت اشراف علمي او مي باشد «الم يعلم بأنّ الله يري» (علق: 14)؛ آيا او نمي داند که خداوند همه اعمال او را مي بيند؟ خداوند حتي از مخفي ترين مخفي ها نيز آگاه است: «وإن تجهر بالقول فإنّه يعلم السّرّ و أخفي» (طه: 7)؛ اگر سخن آشکارا بگويي (يا مخفي کني) او پنهاني ها و حتي پنهان تر از آن را نيز مي داند. انسان نيز به عنوان جزيي از عالم هستي تحت نظارت و احاطه علمي خداي متعال قرار دارد. علاوه بر اعمال و رفتار ظاهري انسان، افکار، نيات، خطورات قلبي و حديث نفسي او نيز براي خداوند معلوم و مشهود است: «وهو الله في السّماوات و في الارض يعلم سرّکم و جهرکم ويعلم ما تکسبون» (انعام: 3)؛ اوست خداوند در آسمان ها و در زمين، پنهان و آشکار شما را مي داند و از آنچه (انجام مي دهيد و) به دست مي آوريد با خبر است. نيز مي فرمايد: «و لقد خلقنا الإنسان ونعلم ما توسوس به نفسه» (ق: 16)؛ ما انسان را آفريديم و وسوسه هاي نفس او را مي دانيم. «وهو معکم أين ما کنتم والله بما تعملون بصير» (حديد: 4) و او با شماست هر جا که باشيد و خداوندنسبت به آنچه انجام مي دهيد بيناست.

ايمان و اعتقاد به اين آموزه ها موجب مي شود که انسان هميشه خود را تحت احاطة علمي بي پايان و نظارت دقيق خداوند متعال بداند و نه تنها در ظاهر از کژروي ها و اعمال ناپسند خودداري کند، بلکه در باطن نيز افکار ناپسند و نيات شوم را به دل راه ندهد. از آن رو که اعمال و رفتار انسان تبلور افکار و مقاصد اوست، طبيعي است که با کنترل افکار و انديشه ها، رفتار انسان نيز اصلاح، و ريشة انحراف و ناهنجاري ها از بن قطع خواهد شد، (7) مشروط بر اينکه ايمان به اين مطلب واقعاً در دل او رسوخ کرده و به صورت يک باور قطعي رسيده باشد. (8) در حديثي از پيامبر اکرم (ص) مي خوانيم: «برترين مرحلة ايمان انسان اين است که بداند هرجا باشد خدا با اوست.» (9) در روايتي ديگر آمده است: «اعبد الله کأنّک تراه فإن لم تکن تراه فإنّه يراک»؛ (10) خدا را آنچنان عبادت کن که گويي او را مي بيني و اگر تو او را نمي بيني، او تو را به خوبي مي بيند.

امام موسي کاظم (ع)، نيز به يکي از فرزندان خود مي فرمايد: «فرزند عزيزم، بپرهيز از اينکه خداوند تو را در حال ارتکاب معصيتي ببيند که از آن منعت کرده است، و بپرهيز از اينکه خداي تعالي تو را در مقام طاعتي که به آن مأمورت ساخته است نيابد.» (11)

3- ايمان و التزام عملي به توحيد در عبادت: از نظر اسلام، مؤمن و موحّد واقعي کسي است که علاوه بر اعتقاد راسخ به توحيد ذاتي، صفاتي و افعالي، به توحيد در عبادت و اطاعت خدا نيز ملتزم و پايبند باشد. تا انسان همه مراحل توحيد را طي نکند، مؤمن و موحّد واقعي محسوب نمي شود. (12) مفهوم توحيد در عبادت اين است که انسان اولاً، تنها خداوند را مورد پرستش، تقديس و تنزيه قرار دهد؛ در غير اين صورت، از جرگة اهل توحيد و حوزة اسلام خارج خواهد بود. و ثانياً، بايد در تمام امور زندگي مطيع و تسليم محض در مقابل خداوند باشد. (13)

«وما أمروا إلاّ ليعبدوا إلهاً واحداً لا اله إلا هو» (توبه: 31)؛ پيروي از شيطان، (14) و هواي نفس (15) با روح عبوديت و بندگي منافات دارد و همچنين فرمان بري و اطاعت بدون قيد و شرط از افراد ديگر جايز نيست. قرآن در مذمّت اهل کتاب مي فرمايد: «اتّخذوا أحبارهم ورهبانهم أرباباً من دون الله» (توبه: 31)

طبيعي است وقتي انسان در مقام عمل، موحّد واقعي و مطيع اوامر و نواهي الهي باشد، از ارتکاب جرايم که به شدت با مقام عبوديت او تنافي دارد و مورد نهي خداست، خودداري مي کند و در ميدان تلاش و مسابقه به منظور دست يابي به مقام قرب الهي، به سوي نيکي ها و اعمال پسنديده مي رود و به مرحله اي از رشد و تعالي معنوي مي رسد که هرگز تمايل به ارتکاب گناه و جرايم در او پديد نمي آيد.

4- ايمان به معاد و دادگاه عدل الهي: يقين به قيامت و روز جزا نقش مهمي در پيش گيري و کاهش جرايم و مفاسد دارد؛ زيرا انسان از نظر خواست طبيعي و فطري منفعت خواه، و از ضرر و زيان خويش به شدت متنفر و گريزان است. جلب منفعت و دفع ضرر، اعم از مادي و معنوي، در تمام ادوار زندگي محور فعاليت هاي او را تشکيل مي دهد. انسان عاقل هيچ گاه آگاهانه دست به کاري نمي زند که صد درصد به ضرور او باشد. (16)

بر اين اساس، کسي که به وجود خدا و دادگاه عدل الهي علم و ايمان دارد، مي داند که ارتکاب جرايم، قانون شکني، تعدّي به حقوق ديگران و عدم پاي بندي به اخلاق و ارزش هاي انساني به دليل عذاب ها و شکنجه هاي طاقت فرساي اخروي، «ضرر محض» است و بلکه زيان و خسران بالاتر از آن تصور نمي شود. شدت عذاب به گونه اي است که طبق آيات صريح قرآن، گنهکار دوست مي دارد عزيزترين عزيزان خويش، يعني فرزندان، همسر، برادر، فاميل و قبيله اش که همواره از او حمايت مي کردند، بلکه تمام کساني را که در روي زمين هستند فدا کند تا ماية نجات او در برابر آن عذاب هولناگ گردد: «يود المجرم لو يفتدي من عذاب يومئذ ببنيه و صاحبته و أخيه وفصيلته الّتي تؤويه ومن في الارض جميعاً ثمّ ينجيه» (معارج: 11-14) عذاب الهي آنچنان وحشتناک و هول انگيز است که ظالمان حاضرند بزرگ ترين رشوه اي را که مي توان تصور کرد، براي رهايي از آن پرداخت کنند اما کسي از آنها نمي پذيرد: (17) «و لو أنّ لکلّ نفس ظلمت ما في الارض لافتدت به وأسرّوا الّندامة لمّا رأوا العذاب وقضي بينهم بالقسط وهم لا يظلمون» (يونس: 54) دو آية اول سورة «حج» مقدّمات هول انگيز و وحشتناک قيامت و زلزلة عظيم رستاخيز را به تصوير کشيده و عموم مردم را بدون استثنا مورد خطاب قرار داده و به آنها هشدار مي دهد: «يا أيها الناس اتّقوا ربّکم إنّ زلزلة السّاعة شيء عظيم يوم ترونها تذهل کل مرضعة عما أرضعت وتضع کل ذات حمل حملها وتري الناس سکاري وما هم بسکاري ولکن عذاب الله شديد» (حج: 2)؛ اي مردم، از پروردگارتان بترسيد، و پرهيزگاري پيشه کنيد که زلزلة رستاخيز، جريان مهم و عظيمي است. روزي که زلزلة رستاخيز را مشاهده کنيد آنچنان وحشت سر تا پاي همه را فرا مي گيرد که مادران شيرده از کودک شيرخوارشان غافل مي شوند و هر بارداري (در آن صحنه باشد) جنين خود را سقط مي کند. مردم را به صورت مستان مي بيني، در حالي که مست نيستند؛ ولي عذاب خدا شديد است که اينچنين هول و وحشت به دل ها افکنده و انسان ها را از خود بي خود ساخته است.

طبق اين آيه، راه نجات از عذاب هاي وحشتناک و خطرهاي عظيم قيامت، تقوا و پرهيزگاري است؛ زيرا ياد قيامت، موجب ايجاد نيروي بازدارنده از انحراف و کژروي ها مي گردد. علاقه و محبت مادر شيرده نسبت به نوزاد، از قوي ترين علاقه ها و جذابيت هاست. خداوند براي بيان شدت سختي قيامت، به قطع اين رابطة نيرومند مثال زده است، وگرنه در قيامت، هيچ مادر باردار يا شيردهي وجود ندارد. حوادث سخت قيامت، هم عاطفه را مي گيرد «تذهل کل مرضغه» و هم عقل را: «تري النّاس سکاري» (18) بنابراين، اين مستي به اين دليل است که از شدت ترس از عذاب الهي دچار دهشت و حيرت شده اند و در نتيجه، عقل هايشان را از دست داده اند. (19)

بدون ترديد، اعتقاد راسخ به اين آموزه ها بزرگ ترين سد را در برابر هرگونه ظلم و تعدي و تجاوز به حقوق ديگران ايجاد مي کند. منافع زودگذر و زوال پذيري که انسان از طريق تجاوز به حقوق ديگران کسب مي کند، در مقايسه با ميزان سختي و شدتي که در برابر آن قرار داده شده، به قدري حقير و ناچيز است که هيچ انسان عاقل و دورانديشي حاضر به چنين معاملة زيان باري نخواهد شد.

و از آن طرف، يقين دارد که انجام کار نيک و رعايت مسئوليت و التزام به اخلاق و قانون به دليل پاداش هاي ابدي اخروي «سود و فايده محض»، آن هم از نوع والاترين و پايدارترينش را براي او به دنبال دارد؛ از اين رو، با تمام وجود سعي مي کند که ملتزم به آنها باشد.

قرآن نيز طبق اين اصل روان شناسي مي فرمايد: «من عمل صالحاً فلنفسه و من أساء فعليها وما ربّک بظلّام للعبيد» (فصلت: 46) هر کسي عمل صالحي انجام دهد نفعش براي خود اوست، و هر کسي بدي کند به خويشتن بدي کرده، و پروردگار تو به بندگان هرگز ظلم و ستم نمي کند. همچنين در جاي ديگر مي فرمايد: «إن أحسنتم أحسنتم لأنفسکم و إن أساتم فلها...» (اسراء: 7)؛ اگر نيکي کنيد به خود نيکي کرده ايد و اگر بدي کنيد به خود بدي کرده ايد.

قرآن براي ترغيب افراد به کارهاي نيک و اجتناب آنان از گناهان و جرايم، آموزه ها و تعاليم خود را قبلاً هماهنگ با اين خواست فطري انسان کرده است. هنگامي که جرايم و گناهان را معرفي مي کند بلافاصله متذکر عذاب هاي وحشتناک و ضررهاي اخروي آنها مي شود و بالعکس، در کنار اعمال صالح، پاداش هاي عظيم اخروي آنها را بازگو مي کند. براي نمونه، در ذيل به چند آيه در اين زمينه اشاره مي شود:

«يوم نحشر المتّقين إلي الرّحمن وفداً ونسوق المجرمين إلي جهنّم ورداً» (مريم: 85-86)؛ پرهيزگاران را دسته جمعي با عزت و احترام به سوي خداوند رحمان، به سوي بهشت و پاداش هاي او راهنمايي مي کنيم. در مقابل، مجرمان را در حالي که تشنه کامند به سوي جهنم مي رانيم.

«قال أمّا من ظلم فسوف نعذّبه ثمّ يردّ إلي ربّه فيعذّبه عذاباً نکراً» (کهف: 87) [ذوالقرنين] گفت: اما کسي را که ستم کرده است (يعني مشرک بوده و يا مسير فساد و عصيان در پيش گرفته است) مجازات خواهيم کرد. سپس به سوي پروردگارش باز مي گردد و خداوند او را به صورت بي سابقه اي که گمان نمي کند عذاب خواهد کرد. (20)

«واما من آمن وعمل صالحاً فله جزاء الحسني» (کهف: 88)؛ و اما کسي که ايمان آورد و عمل صالح انجام دهد، پاداش نيکو خواهد داشت.

«إنّ الّذين آمنوا و عملوا الصّالحات کانت لهم جنّات الفردوس نزلاً» (کف: 107)؛ کساني که ايمان آوردند و عمل صالح انجام دادند بهترين و برترين باغ هاي بهشت منزلگاهشان است. (21) و از آن رو که کمال يک نعمت در صورتي خواهد بود که دست زوال به دامن آن دراز نشود، بلافاصله اضافه مي کند: «خالدين فيها لا يبغون عنها حولا»؛ آنها جاودانه در اين باغ هاي بهشت خواهند ماند. و با اينکه طبع مشکل پسند و تحول طلب انسان دايم تقاضاي دگرگوني و تنوع و تحول مي کند، اما ساکنان فردوس هرگز تقاضاي نقل مکان و تحول از آن نخواهند کرد. (22)

«إنّ الله يدخل الذّين آمنوا و عملوا الصّالحات جنّات تجري من تحتها الانهار إنّ الله يفعل ما يريد: (حج: 14)؛ خداوند کساني را که ايمان آوردند و عمل صالح انجام دادند در باغ هاي از بهشت وارد مي کند که نهرها زير درختانش جاري است. خدا هرچه را اراده کند، انجام مي دهد.

«فالّذين آمنوا وعملوا الصّالحات لهم مغفرة و رزق کريم» (حج: 50) بگو: اي مردم، من تنها براي شماانذار کنندة آشکاري هستم. کساني که ايمان آوردند و عمل صالح انجام دادند، آمرزش خدا و روزي پر ارزشي در انتظار آنها است.

در سورة «طه» در مورد پاداش نيکوکاران و عذاب بدکاران چنين مي گويد: «انّه من يأت ربّه مجرماً فإنّ له جهنّم لا يموت فيها ولا يحيي» (طه: 74)؛ هر کس بي ايمان و گنهکار در محضر پروردگار در قيامت بيايد آتش سوزان دوزخ براي اوست. مصيبت بزرگ تر او در دوزخ اين است که نه مي ميرد و نه زنده مي شود. «لا يموت فيها و لا يحيي»، بلکه دايم در ميان مرگ و زندگي دست و پا مي زند؛ حياتي که از مرگ تلخ تر و مشقّت بارتر است. و هر کس در آن محضر بزرگ، با ايمان و عمل صالح وارد شود، درجات عالي در انتظار اوست. «ومن يأته مؤمناً قد عمل الصّالحات فأولئک لهم الدّرجات العلي» (طه: 75)؛ بهشت هاي جاويداني که نهرها را زير درختانش جاري است، و جاودانه در آن خواهند ماند: «جنّات عدن تجري من تحتها الانهار خالدين فيها» و اين است پاداش کسي که با ايمان و اطاعت پروردگار خود را پاک و پاکيزه کند: «وذلک جزاء من تزکّي» (طه: 76).

در واقع، قرآن آموزه هاي تربيتي خود را بر دو اصل اساسي «بشارت» و «انذار» يا «تشويق» و «تهديد» مبتني کرده است. انسان بايد در برابر انجام کار نيک تشويق شود، و در برابر کار بد کيفر بيند تا انگيزة بيشتري براي پيمودن مسير اول و گام نگذاردن در مسير دوم پيدا کند.

تشويق به تنهايي براي تربيت و اصلاح فرد و جامعه کافي نيست؛ زيرا انسان در اين صورت، مطمئن است انجام گناه براي او خطري ندارد. ترس و تهديد تنها نيز موجب از بين رفتن انگيزه و علاقه افراد نسبت به انجام کارهاي مثبت مي شود.

کساني که تصور مي کنند تشويق تنها براي تربيت انسان کافي است، و بايد تنبيه و تهديد و کيفر را بکلي کنار گذاشت، سخت در اشتباهند. افرادي هم که پاية تربيت را تنها بر ترس و تهديد مي گذارند و از جنبه هاي تشويقي غافلند، در گم راهي و بي خبري به سر مي برند.

هر دو گروه مزبور در شناخت انسان در اشتباهند؛ چرا که توجه ندارند انسان مجموعه اي است از بيم و اميد؛ هم حبّ ذات و علاقه به حيات و هم نفرت از فنا و نيستي؛ يعني ترکيبي است از جلب منفعت و دفع ضرر. آيا انساني که ابعاد روحش را اين دو تشکيل مي دهد ممکن است پايه تربيتش تنها روي يک قسمت باشد؟

تعادل ميان اين دو لازم است. اگر تشويق و اميد از حد بگذرد باعث جرئت و غفلت مي شود و اگر بيم و انذار بيش از اندازه باشد نتيجه اش يأس و نوميدي و خاموش شدن شعله هاي عشق و تحرک است. به همين دليل است که در آيات قرآن، «نذير» و «بشير» يا «انذار» و «بشارت» در کنار هم آمده است. (23)

اثراتي که ايمان به زندگي پس از مرگ مي تواند در اصلاح افراد فاسد و منحرف و تشويق افراد به رعايت اصول و ارزش هاي انساني داشته باشد به مراتب بيش از اثرات دادگاه ها و کيفرهاي معمولي است؛ چراکه مشخصات دادگاه رستاخيز با دادگاه هاي معمولي بسيار متفاوت است. قرآن دربارة خصوصيات دادگاه روز جزا مي فرمايد: «ونضع الموازين القسط ليوم القيامة فلا تظلم نفس شيئاً و إن کان مثقال حبّه من خردل أتينا بها و کفي بنا حاسبين».

)انبياء، 47)؛ ما ترازوهاي عدل را در روز قيامت نصب مي کنيم. به هيچ کس در آنجا کمترين ظلم و ستمي نمي شود. اگر به مقدار سنگيني يک دانه خردل کار نيک و بدي باشد، ما آن را حاضر مي سازيم و مورد سنجش قرار مي دهيم و همين قدر کافي است که ما حسابگر اعمال بندگان باشيم.

در آن دادگاه، نه تجديدنظر و نه زر و زور و پارتي وجود دارد که مجريان عدالت را از حق منحرف کند و نه ارائه مدارک دروغين در آن فايده اي دارد؛ چون همه چيز از جمله خود اعضاء و جوارح و اعمال و افکار انسان جان مي گيرند و به زبان مي آيند، اعمال کوچک و بزرگ انسان را بازگو مي کنند، اطراف هر کسي را اعمال تجسّم يافته اش احاطه مي کند و به صورت نعم بهشتي و عذاب جهنمي درمي آيد. (24) قرآن کريم مي فرمايد: «واتّقوا يوماً لا تجري نفس عن نفس شيئاً ولا يقبل منها شفاعة ولا يؤخذ منها عدل ولا هم ينصرون» (بقره: 48)؛ از روزي بپرهيزيد که هيچ کس به جاي ديگري جزا داده نمي شود و نه شفاعتي از او پذيرفته خواهد شد و نه غرامت و بدل، و نه کسي به ياري او مي آيد.

اعمال مجرمانه و گناهان انسان، با ايمان به خدا و آخرت نسبت معکوس دارند؛ يعني به هر نسبت که ايمان قوي تر باشد گناه کمتر است. حتي از برخي تعبيرات استفاده مي شود که انسان اگر گماني به وجود قيامت داشته باشد نيز از انجام بسياري از اعمال خلاف خودداري مي کند، (25) چنان که دربارة کم فروشان مي فرمايد: «ألا يظن أولئک أنّهم مبعوثون ليوم عظيم» (مطففين: 4 و 5)؛ آيا آنها گمان نمي کنند که براي روز بزرگي مبعوث مي شوند؟

پي نوشت ها :

1- علي صفاري، «مباني نظري پيش گيري از وقوع جرم»، تحقيقات حقوقي، ش 33-34 ص 268 و 304.

2- محمود ميرخليلي، «پيش گيري وضعي از نگاه آموزه هاي اسلام»، فقه و حقوق، ش1، ص61.

3- علي صفاري، «مباني نظري پيش گيري از وقوع جرم»، تحقيقات حقوقي، ش 33-34، ص 313-314.

4- احزاب: 67/ انبيا: 53-54.

6- بقره: 170.

6- يونس: 36/ نجم: 28/ انعام: 116.

7- قدرت الله خسروشاهي، «پيش گيري از جرم در آموزه هاي قرآني»، بصيرت، ش 30-31، ص 55-73.

8-ناصر مکارم شيرازي و همکاران، تفسير نمونه، ج 27، ص 168.

9- جلال الدين سيوطي، الدر المنثور، ج 6، ص 171.

10- محمّدباقر مجلسي، بحارالانوار، ج 25، ص 204.

11- محمّدبن علي صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج 4، ص408.

12- مرتضي مطهّري، مجموعه آثار، ج 2، ص 99.

13- سيد محمّد حسين طباطبايي، الميزان، ترجمة سيد محمّدباقر موسوي همداني، ج 9، ص 326.

14- يس: 60.

15- فرقان: 43.

16- سيد محمّدباقر صدر، فلسفة ما، ص 46.

17- ناصر مکارم شيرازي و همکاران، تفسير نمونه، ج 8، ص 315.

18- محسن قرائتي، تفسير نور، ج8، ص15.

19-سيد محمّد حسين طباطبايي، الميزان، ج 14، ص 479.

20- همان، ج 13، ص 502.

21- فضل بن حسن طبرسي، مجمع البيان، ج 15، ص 137.

22- ناصر مکارم شيرازي و همکاران، تفسير نمونه، ج 12، ص 564.

23- همان، ج 1، ص 426.

24- مرتضي مطهّري، مجموعه آثار، ج 1، ص 233 و 234.

25- ناصر مکارم شيرازي و همکاران، تفسير نمونه، ج18، ص 478.